

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداءه و عجل الله تعالی فرجه الشریف.

بحث در استدلال به حدیث عبدالاعلی بن اعین بود که «من لم يعرف شیئاً فهل علیه
شیء» گفتیم که در این «من لم يعرف شیئاً» احتمالات متعددی است، احتمال اول این
بود که مقصود کسی است که قاصر است از درک احکام و مفاهیم، کمبود عقلی دارد.

احتمال دوم این بود که غافل است. این احتمالات را کنار گذاشتیم. احتمال سوم این بود
که «من لم يعرف شیئاً» یعنی یک چیز را نمی‌داند ولو آن بقیه چیزها را هم می‌داند.
استغراق مقصود نیست بلکه همین است که چیزی را نمی‌داند.

احتمال چهارم این بود که «من لم يعرف شیئاً» یعنی هیچ حکمی را نمی‌داند. پس این دو
احتمالی که باقی می‌ماند برای ما.

در «هل علیه شیء» هم دو احتمال هست: «هل علیه شیء» احتمال اول این است که
سؤال دارد می‌کند از وظیفه عملی، این در ظرفی که نمی‌داند یک حکمی را یا هیچی را
نمی‌داند از نظر عمل آیا احتیاط باید بکند، وظیفه عملی او چیه؟ پس سؤال از وظیفه
عملی است.

احتمال دوم در «هل علیه شیء» این است که سؤال از تبعات، از مسؤولیت‌ها است که
کسی که نمی‌داندسته و در اثر ندانستن قهراً عمل هم نکرده حالا چیزی در اثر این به
عهده‌اش می‌آید من العقاب، من التوبة، من القضاء و امثال این‌ها. این تبعات بعد العمل
است. حالا باید ضرب کنیم این دو را در آن دو قهراً چهار صورت می‌شود.

این‌ها را محاسبه کنیم ببینیم که آیا دلالت بر برائت در شبهات حکمیه که مورد بحث ما
هست می‌کند یا نه؟

اگر احتمال اول را در «لم يعرف شیئاً» بگیریم یعنی یک چیزی را نمی‌داند. مثلاً سجده
سهو را در فلان صورت نمی‌داند، بقیه حکم‌ها را می‌داند این را نمی‌داند. «هل علیه شیء»
یعنی آیا احتیاط باید بکند در این ظرف، یا نه؟ امام می‌فرمایند لا، یعنی احتیاط بر او
واجب نیست. اگر این باشد، این را بتوانیم استظهار کنیم از روایت دلالت بر مدعا
می‌کند، دلالت می‌کند که پس در این ظرف برائت جاری است، احتیاط هم لازم نیست
بکند بنابراین با ادله احتیاط اگر داشته باشیم معارضه خواهد کرد، چون نفی می‌کند وجوب
احتیاط را در این ظرف.

س: ما وقتی احتیاط را در مورد شیء مجهول الحکم در مورد ما مصداق پیدا نمی‌کند.

ج: چرا؟

س: «من لم يعرف شيئاً» به عنوان حکم واقعی و به حکم ظاهری، عدم معرفت باید اعم از هر دو باشد تا معارضه با ادله برائت نکند.

ج: نه.

س: این ترخیص برائتی وقتی به درد ما می‌خورد که «من لم يعرف شيئاً» هم ما لم يعرف واقعی آن را و هم ظاهری آن را، در حالی که آن ظاهری را ادله احتیاط می‌آید ... پس لم يعرف شيئاً نیست ...

ج: ببینید «هل عليه شيء» را معنا کردیم یعنی هل عليه الاحتياط.

س: هل عليه المعرفة.

ج: همان دیگه، چون آن منحصر می‌شود در احتیاط، یعنی وظیفه عملیه‌اش چیه؟ یعنی غیر از احتیاط چیزی نیست.

س: ...

ج: در همان طرفی که لم يعرف یک شی‌ای را.

س: چه به عنوان واقعی چه به عنوان ظاهری.

ج: همین، مقصودش ... ببینید خوب دقت کنید. کسی که لم يعرف شيئاً، حکم واقعی یک چیزی را نمی‌داند و قهراً به ادله خارجی باید تقیید هم بشود، فحص هم کرده و نمی‌داند.

س: این اشکال را همه....

ج: حالا صبر کنید. پس لم يعرف شيئاً یعنی حکم واقعی را مثل مثالی که زدیم؛ سجده سهو در فلان مورد را نمی‌داند. آیا این باید احتیاط نکند؟ حضرت می‌فرماید «لا»، سؤالش از هل عليه شيء این است که آیا باید احتیاط کند در مقام عمل؟ یعنی چون وظیفه عملیه در ظرف جهل و ندانستن تنها وظیفه عملی در آن جا چیه؟ احتیاط است. پس بنابراین این که هل عليه شيء کنایه از این است که احتیاط باید نکند یا نه. با توجه به این دیگه فرمایش حضرتعالی چه جایی دارد؟

س: جای آن این هست «من لم يعرف شيئاً» مال کسی است که لم يعرف شيء را، حکمش را، سجده سهو را نمی‌داندسته چه به عنوان تحت عنوان ادله احتیاط و هم به عنوان واقعی آن. این اشکال را آقای شاهرودی کرده، شهید صدر هم کرده، چند نفر دیگر از بزرگان هم کردند. گفتند هر چی را در تقدیر می‌گیرید اشکال روایت این است. مورد ادله احتیاط چرا، چون وقتی وارد نمی‌شود که من ادله احتیاط را نرسیده باشد. قبول، حکم واقعی سجده سهو نرسیده اما دلیل احتیاط که این را گرفته، پس لم يعرف شيئاً به حسب حکم ظاهری نیستیم ما که بگوییم معارضه می‌کند ...

ج: فرض ما فعلاً این است حالا تا ما به اشکال نرسیدیم. فرض این است که داریم حدیث را می‌گوییم....

س: ... شما می‌فرمایید این اشکال وارد نیست.

ج: هر کسی این اشکال را کرده این اشکالش وارد نیست در این فرض. ببینید چون مقصود این است؛ داریم استظهار می‌کنیم این را، استظهار می‌کنیم من لم يعرف شيئاً یعنی نمی‌داند حکم خدا در این جا چیه، حکم واقعی چیه.

س: ...

ج: اگر این جور استظهار کردیم، احتمالات را داریم می‌گوییم.

س: حاج آقا شیخاً را مردد تفسیر می‌کنید بعد علیه شیء را به معنای وظایف می‌گیرید می‌گویید پس متعین در این احتمال است. می‌گویید مقتضای این دو تا می‌شود.../ این مقتضای این نیست، مقتضای آن این است که چه حکم واقعی آن را نداند، چه حکم ظاهری آن را نداند. شما می‌فرمایید نه مقتضا این است که فقط حکم واقعی‌اش را هم نمی‌داند دلالت بر براءت می‌کند این اشکال است.

ج: اگر حکم واقعی استظهار کند من لم يعرف شيئاً یعنی احکام خدا را نمی‌داند، حالا کسی که شک است و نمی‌داند چه وظیفه عملیه‌ای دارد؟ دارد از همان وظیفه عملیه تازه سؤال می‌کند. می‌گوید کسی که احکام خدا را نمی‌داند، احکام شریعت را نمی‌داند حالا این در مقام عمل چه وظیفه‌ای دارد؟ احتیاط باید بکند یا نه براءت دارد؟ هل علیه شیء سؤالش این است که کسی که حکم واقعی را نمی‌داند، احکام را نمی‌داند آیا این باید احتیاط بکند یا این که وظیفه‌ای ندارد براءت دارد، امام فرمود «لا» احتیاط نمی‌خواهد بکند. پس بنابراین این اگر باشد، این را استظهار بتوانیم بکنیم از روایت قهراً دلالت می‌کند بر براءت آن هم براءت دلیلی می‌شود که با ادله احتیاط که آمده گفته احتیاط بکن معارضه دارد چون این دارد نفی احتیاط می‌کند. آن اثبات احتیاط می‌کند، با آن معارضه می‌کند.

این احتمال اول. احتمال دوم این هست که نه، شیخاً یعنی هیچی نمی‌داند، هیچ حکمی را نمی‌داند. می‌گوید هیچ حکمی را نمی‌داند باز وظیفه عملی او چیه؟ امام علیه السلام این جا هم می‌فرمایند که در این صورت هم که هیچ حکمی را نمی‌داند وظیفه عملی این است که احتیاط لازم نیست بکند. پس باز هم دلالت بر چی می‌کند؟ هیچ حکمی را نمی‌داند حضرت می‌فرماید احتیاط لازم نیست بکند. این هم باز نفی احتیاط می‌کند، براءت را اثبات می‌کند، و معارضه می‌کند با ادله احتیاط در صورتی که ادله احتیاط را بپذیریم.

س: ...

ج: حالا ببینیم، شهید صدر رضوان الله علیه در این صورت فرمایشش این است که لازم ندارد. ایشان فرموده که: ... بعد از این که آن دو احتمال را طرح فرموده، فرموده:

«فعلى الاحتمال الأول يكون الحديث دالاً على البراءة بالدرجة النافية لإيجاب الاحتياط، لأنَّ المفروض هو السؤال عن إيجاب الاحتياط» اصل سؤال هل علیه شیء این بود که احتیاط لازم است بکند یا نه، «و قد جاء الجواب بالنفى» حضرت فرمود نه احتیاط لازم نیست بکند. «فهذا دليل على نفى إيجاب الاحتياط حتى إذا حملنا قوله: (شيئاً) على الإطلاق الاستغراقى» یعنی هیچ نمی‌داند «فإنَّ إيجاب الاحتياط خارج عن هذا الاستغراق بقرينة أنَّ السؤال إنما هو عن إيجاب الاحتياط» هیچی نمی‌داند مقصودش این نیست که

حتی ایجاب احتیاط را هم نمی‌داند چون سؤال دارد از ایجاب احتیاط می‌کند، یعنی احکام دیگر را نمی‌داند، حکم ظاهری را نمی‌داند، حکم واقعی را نمی‌داند.

پس بنابراین در این صورت ایشان می‌فرماید اگر هیچی را نمی‌داند، هیچ حکمی را نمی‌داند ایشان می‌فرماید این است.

آن توضیحی که دیروز می‌دادیم این جا ایشان می‌گوید دیگه دلالتش تمام است و هیچ اضافه‌ای نمی‌خواهد. اما مرحوم آقا ضیاء قدس سره دیروز نقل کردیم که ایشان فرمود اگر این جوری معنا بکنیم نیاز داریم به عدم قول به فصل. چرا؟ برای این که ممکن است کسی که هیچی را نمی‌داند، هیچ حکمی را نمی‌داند امام می‌فرماید احتیاط لازم نیست بکند. چون فرض این است که فحص هم کرده دیگه، چون این ادله مقید می‌شود به بعد الفحص. لابد در آن جا شاید حضرت می‌فرماید نه، چون این آدم بخواهد احتیاط بکند پدرش در می‌آید. هیچی نمی‌داند دیگه، پس هم توی نمازش نمی‌داند، هم توی روزه‌اش نمی‌داند، هم توی زکاتش نمی‌داند، هم توی حجتش نمی‌داند، توی هیچی نمی‌داند. این اگر بخواهد همه احتمالات را انجام بدهد این جا احتیاط که یک حکم ظاهری هست موجب حرج می‌شود، موجب عسر می‌شود. ممکن است در این صورت شارع به خاطر این برمی‌دارد. اما در صورتی که یک حکم را نمی‌دانم، دو تا را نمی‌داند، اکثر احکام را بلد است بعضی‌ها را نمی‌داند می‌خواهد احتیاط بکند عسر نیست در آن جا، آن جور نمی‌شود. فلذا است در این صورت که شهید صدر فرموده است دیگه دلالتش تمام است و ایشان اضافه‌ای را بیان نفرموده، حق این است که در این صورت ما آن اضافه را می‌خواهیم و فرمایش آقا ضیاء در این صورت را باید تتمیم کنیم یعنی اضافه بکنیم و الا... و اما آن اضافه را هم گفتیم اشکال دارد. آن عدم فصل را هم گفتیم اشکال دارد به خاطر همین بیانی که گفتیم، به خاطر همین.

و اما علی الاحتمال الثانی که سؤال که دارد می‌کند می‌گوید هل علیه شیء از وظیفه عملی سؤال نمی‌کند از تبعات بعد العمل دارد سؤال می‌کند. یعنی این آدم نمی‌دانسته و در اثر ندانستن هم گفتیم عمل نکرده چون قهراً کسی که نمی‌داند عمل نمی‌کند دیگه، کأنّ کنایه از این است که نمی‌دانسته و عمل نکرده. حالا علیه تبعه؟ حضرت می‌فرماید... یعنی قهراً فحص هم کرده بود دیگه، به خاطر آن. حضرت می‌فرماید «لا». این جا باز نمی‌دانسته و عمل نکرده از تبعه دارد سؤال می‌کند. تارة می‌گوییم من لم یعرف شیئاً یعنی یک چیز را، حمل می‌کنیم بر بدلی، عام بدلی یعنی یک چیز را نمی‌داند نه این که همه چیز را نمی‌داند. یک چیز، دو چیز، این‌ها را نمی‌دانسته و عمل هم نکرده. حضرت می‌فرماید تبعه‌ای بر او نیست، عقابی بر او نیست.

این دلالت می‌کند بر برائت درست، می‌فرماید برائت دارد، چیزی بر عهده او نیست، عقابی نیست، مسؤولیتی نیست، این را می‌فرماید اما این دیگه مازاد نمی‌شود بر ادله احتیاط، با ادله احتیاط چه کار می‌کند؟ تعارض نمی‌کند، چون معنایش این است که حکم واقعی را نمی‌دانسته در اثر این که حکم واقعی را نمی‌دانسته... فحص هم کرده، به دستش نیامده و در اثر این، عمل نکرده. حالا آیا عقوبتی دارد، عقابی دارد، مسؤولیتی دارد؟ حضرت می‌فرماید نه، ندارد.

این قهراً یعنی چی؟ قهراً ادله احتیاط اگر باشد وارد بر این می‌شود.

ج: چون آن وظیفه عملی را سؤال نمی‌کند.

س: حاج آقا این چنین می‌گویید یعنی احتیاط مستحب است.

ج: چرا؟

س: ...

ج: نه، تعارض نمی‌کند یعنی موردش هست، یعنی محکوم آن است.

س: پس چرا عذاب نمی‌شود این شخص؟

ج: این حدیث دارد می‌گوید عقاب نمی‌شود، عذاب نمی‌شود پس باید چه کار کنیم؟ باید فرضش کنیم که ادله احتیاط هم به او نرسیده. ولی اگر ادله احتیاط به او رسید چی؟

و اما اگر... خوب این جا دقت فرمودید این می‌گوید که... این نکته‌اش را هم باید دقت بکنیم که چرا با ادله احتیاط معارضه نمی‌کند، چون ببینید این ظرافتش این جا است که شهید صدر روی این ظرافت دقت دارد، می‌فرماید کسی که نمی‌داند و در اثر این که ندانسته عمل نکرده، چه کسی است که وقتی نمی‌داند عمل هم نمی‌کند؟ کسی که وجوب احتیاط هم به دستش نرسیده باشد. اما اگر نمی‌داند و ادله وجوب احتیاط هم به دستش رسیده این جا دیگه لم يعرف، از توی آن فلم يعمل در نمی‌آید. آن لم يعرف، فلم يعمل دنبالش هست و کنایه از آن می‌شود باشد که ادله وجوب احتیاط هم به دست او نرسیده باشد. اما آدمی که ادله وجوب احتیاط به دست او رسیده، این فلم يعمل نتیجه ندانستن عمل نکردن نیست، این نتیجه ندانستن و طغیان داشتن است، نه فقط نتیجه ندانستن. چون ادله احتیاط که به دستش رسیده. پس اگر حدیث معنایش این است که کسی که یک چیزی را نمی‌دانسته و عمل نکرده یعنی قهراً وجوب احتیاط را نمی‌دانسته. ادله وجوب احتیاط هم به او نرسیده بوده. حالا این آدمی که حکم واقعی را نمی‌دانسته، عمل هم نکرده، وجوب احتیاط هم به او نرسیده بوده آیا این تبعه‌ای دارد، عقابی دارد؟ حضرت می‌فرماید نه. پس بنابراین آن صورتی که وجوب ادله احتیاط را به او برسد را، شامل نمی‌شود این حدیث. برائت را در آن صورت اثبات نمی‌کند، پس اصلاً نه تنها روی این بیان باید بگوییم ادله احتیاط نه که وارد است یا حاکم است، اصلاً تخصصاً خارج است. این فرض مال جایی است که سائل دارد خودش فرض می‌کند که حکم واقعی نرسیده، ادله احتیاط هم به او نرسیده، امام در این جا می‌فرماید. پس این اصلاً موضعش ربطی به ادله احتیاط ندارد.

این صورت پس این می‌شود و اما اگر این جور معنا کنیم که...

س: ... برائت عقلیه اصل اولی که هست.

ج: بله آن برائت در صورتی....

س: ...

ج: بله بله، برائت عقلی همین را می‌گوید، می‌گوید کسی که لم یصله بیان، یعنی نه حکم واقعی رسیده نه وجوب احتیاط رسیده. این مفادش می‌شود همان مفاد چی؟ قبح عقاب بلایان، آن می‌شود. ولی فرقی با قبح عقاب بلایان یک فرقی با هم دارد که آن جا ما

می‌گوییم که قبح عقاب بلایان، ادله احتیاط وارد است. آن جا این جوری می‌گوییم، می‌گوییم ادله احتیاط وارد است اما در این جا حتی نمی‌گوییم وارد است، می‌گوییم این تخصصاً خارج است چون دارد فرض این را می‌کند که دلیل احتیاطی به دست ما نرسیده. فرض سؤال این است.

س: ...

ج: نه، از جهت این فهمیده می‌شود که گفتیم «من لم يعرف شیئاً» این کنایه است از این که پس عمل هم نکرده. کجاست که این عبارت «من لم يعرف شیئاً» می‌تواند کنایه باشد از این که عمل نکرده؟ آن جایی است که ادله وجوب احتیاط هم به آن نرسیده باشد. اما کسی که ادله وجوب احتیاط به او رسیده است این عبارت که عمل نکرده کفایت نمی‌کند بر این که بگوییم عمل هم نکرده که لم يعرف شیئاً. لم يعرف شیئاً جایی می‌تواند کنایه باشد که ادله وجوب احتیاط هم نرسیده باشد و الا اگر ادله وجوب احتیاط به او رسیده که آن جا با این عبارت نمی‌شود کنایه زد چون ظاهر این همین است که چون نمی‌دانسته قهراً عمل نکرده. آن جایی که ادله وجوب احتیاط به او رسیده فقط چون نمی‌دانسته این جوری نیست که عمل نکرده، چون نمی‌دانسته طاعی هم بوده، متجری بر مولی هم بوده، چون مولی به او گفته بود احتیاط بکن و حال این که ظاهر این است که «من لم يعرف شیئاً» می‌خواهد بگوید به خاطر این که نمی‌دانسته قهراً چون نمی‌داند عمل هم نمی‌کند. کجاست که وقتی نمی‌داند عمل هم نمی‌کند و این تنها باعث آن می‌شود؟ جایی است که ادله وجوب احتیاط به آن نرسیده باشد.

و اما اگر بگوییم «لم يعرف شیئاً» عام استغراقی بگیریم، هیچی نمی‌داند، حتی وجوب احتیاط را هم نمی‌داند. اگر گفتیم مقصود این هست، باز حضرت چی می‌فرماید؟ می‌فرماید لا، مسؤولیتی ندارد. باز این همان اثبات می‌شود که قاعده قبح عقاب بلایان دارد می‌گوید، وقتی هیچی نمی‌داند، یعنی حتی این را هم نمی‌داند. پس بنابراین امر دائر می‌شود در این حدیث شریف بین چهار احتمال که به حسب دو احتمال از این چهار احتمال برائتی اثبات می‌شود که معارضه می‌کند با ادله احتیاط و دو احتمال دیگر نه، برائت اثبات می‌شود اما برائتی که در حد قاعده قبح عقاب بلایان است.

س: در ندانستن فرقی نمی‌کند که قاصر باشد یا مقصر؟

ج: این جا وقتی نمی‌داند به آن ادله... امام چون نپرسیدند، به آن ادله فحص باید کسی را فرض کنیم که فحص کرده است، قاصر که گفتیم این جا خارج است دیگه، لم يعرف شیئاً چهار احتمال بود، احتمال قاصر و احتمال غافل خارج شد.

س: ...

ج: نه، ادله فحص آن را بیرون کرده، ادله فحص می‌گوید باید فحص بکنید تا حتی مأیوس بشوید. آن‌ها خارج هستند به آن ادله.

س: ...

ج: رفع ما لایعلمون هم همین جور است. «رفع ما لایعلمون» هم مقید می‌شود به کسی که قَحَص و لم یَقْصُر، همه ادله احتیاط تقیید به این می‌شوند.

س: ...

ج: یعنی در آن محیطی که بوده دیگه. یک کسی مثلاً توی فلان شهر دور افتاده است، توی کوفه نیست، توی مدینه نیست، آن جاها نیست. آن وقت‌ها هم که این قدر علما نبودند. حالا توی یک منطقه‌ای ممکن است اصلاً یک عالم هم نباشد، این هم یک مسأله پیدا شده برای او، امروز مردم دنبال... خیلی استفتاء از این جا، از آن جا باز هم خیلی وقت‌ها چیزی نمی‌فهمند، گیرشان نمی‌آید. فکیف به آن روزها.

س: ...

ج: بله یعنی در همان حوزه‌ای که می‌توانسته فحص بکند. یعنی در همان منطقه‌ای که بوده فحص کرده به چیزی نرسیده. فحص هم هر کسی در حد امکانات خودش است دیگه. حالا که در حد امکانات خودش هست نرسیده. حالا مثلاً فقهاء هم همین جور هستند، شیخنا الاستاد قدس سره می‌فرماید الان دیگه فحص که فرمودید بدون مراجعه به این ابزار تمام نیست. یک وقتی که این نبوده به اندازه میسور فحص می‌کرده، نمی‌رسانده، آن وقتی که وسائل الشیعه نبود، جامع احادیث تهذیب و این روایات پراکنده بود. یک مقداری فحص می‌کرد تا یأس پیدا می‌کردند که چیزی باشد. بعد که وسائل و این‌ها آمد تبویب شده بهتر می‌شود واقف شد. بعد که مستدرک وسائل آمد... مرحوم آقای آخوند، می‌گویند در جلسه استفتائش می‌فرموده که دیگر مستدرک را بیاورید چون بدون دیدن آن فحص کامل نیست. بعد حالا که این وسائل آمده الان هر مجتهدی باید کامپیوتر و این‌ها هم بلد باشد برای این که یا کسانی که بلد هستند مراجعه بکنند و استیثاق پیدا بکنند که الان این معارضی ندارد، قرینه برخلافی ندارد، مقید و مخصص و چیزی ندارد، حاکمی ندارد و هکذا.

س: ...

ج: حالا تا برسیم به آن، هنوز به آن نرسیدیم، داریم ضور را می‌گوییم.

پس بنابراین این شد. حالا شهید صدر می‌گوید حالا که ما بین چهار احتمال هستیم کدام استظهار می‌شود؟ ایشان می‌فرمایند ظاهر حدیث شریف این است که «هل علیه شیء؟» سؤالش از مقام بعد العمل و تبعه است نه از وظیفه عملی او. از آن سؤال نمی‌کند. چرا؟ فرموده است که... عبارتش این هست:

«فإنَّ كلمة(علی) فی قوله: (هل علیه شیء) ظاهرة فی المقام فی إرادة معنی التبعه و المسئولیة دون السؤال عن مرحلة العمل»

ظاهر این سؤال که بر او چیزی هست که «علی» یعنی بر ضررش، بر ضرر او چیزی هست؟ ضرر چیه؟ عقاب است، مال مؤاخذه است اما تکالیف که ضرر نیست که. می‌گوید احتیاط کن به مصالحت بررسی، آن‌ها از دستت نرود. پس عقاب هست، مسئولیت هست، مؤاخذه هست که می‌شود گفت «هل علیه شیء؟» یعنی بر ضرر او چیزی هست. ایشان این استظهار کردند در درس‌شان، فرمودند این طوری است.

این فرمایش ایشان محل اشکال است که ما به خاطر این قرینه بگوییم استصحاب. چون «هل علیه شیء؟» یعنی بر عهده او، چون «علی» هم به معنای ضرر می‌آید، هم به معنی برعهده می‌آید ولو ضرر نباشد. و لعل این که می‌گوید هل علیه شیء یعنی بر عهده‌اش

چیزی هست؟ بنابراین بر عهده او یعنی در ظرفی که نمی‌داند بر عهده او، و وقتی بر عهده شد ممکن است از مقام عمل دارد سؤال می‌کند. بعد مقرر معظم در حاشیه فرموده در خارج درس روز بعد، ایشان یک قرینه دیگری فرمودند، ولی توی درس همین را. خارج درس یک قرینه دیگر فرمودند. آن قرینه این است که «هل علیه شیء؟» این نکره است و قابل تطبیق بر امور ... عقاب و توبه و قضاء و این چیزهای مختلف. «هل علیه شیء؟» اگر از مقام عمل می‌خواهد سؤال بکند آن یک چیز بود و آن وجوب احتیاط بود. اما تبعه منحصر در یک چیز نیست، تبعه هم عقاب است، هم مسؤولیت است، هم قضا هست، هم چیزهای دیگر. ظاهر «هل علیه شیء؟»

س: ...

ج: قضاء، مثلاً نماز نخوانده، نمی‌دانسته نمازها را باید قضا کند.

س: ...

ج: بعد العمل است منتها. حالا شما بفرمایید کفاره، این‌ها را بفرمایید.

این ممکن است این طور باشد. بعد فرموده است که:

«هذا ما افاده فی البحث اما ما افاده فی خارج البحث فی يومٍ آخر كشاهدٍ علی المعنی الثانی فهو تنکیر کلمة الشیء فی قوله: هل علیه شیءٌ فإِنَّه یناسب فرض تصور اشیاء عديدة فی المقام لا تصور شیءٍ واحد و لا یتصور فی مقام الوظيفة العملية أن یتصور علیه شیءٌ الا شیءٌ واحد و هو الاحتیاط اما التبعة فتصور فیها امورٌ كثيرة کالكفارة و الإعادة و التوبة و العقاب و نحو ذلك»

پس هل علیه شیء؟ این دومی هم... قرینه دومی هم قرینه‌ای نیست که انصافاً این است که ظهور، هل علیه شیء؟ کجای آن خوابیده که باید متعدد باشد. این شیء جامع است حالا با یکی می‌سازد با متعدد هم می‌سازد. کلمه شیء کلمه جامع است. می‌گوید آقا چیزی به عهده من هست؟ یا چیزی بر گردن من هست؟ چیزی بر من وارد می‌شود؟ چیزی بر من وارد می‌شود حالا یکی است یا دو تا است یا ده تا است. کجاست که باید زیاد باشد؟ این که هل علیه شیء؟ تنکیر موجب این نمی‌شود که بگوییم که زیاد است «و جاء رجلٌ من اقصى المدينة» یکی است، ممکن است یکی باشد. من نمی‌دانم چرا ایشان می‌فرماید که اگر نکره بود گأئیه یعنی زیاد. توی نکره که این نیفتاده. نکره که شد، جامع که نکره شد این شیء به خصوص چون از امور عامه هست هم با یکی می‌سازد، هم با چند تا می‌سازد. بنابراین هل علیه شیء؟ که در این جا هست شاید بتوانیم این جور بیان بکنیم که معنای دوم را به این قرینه تقویت کنیم و استظهار کنیم و آن این است که «من لم یعرف شیئاً» چیزی را نمی‌دانسته، در اثر این که نمی‌دانسته قبلاً عمل نکرده، برای چیزهایی که گذشته و عمل نکرده الان چی سؤال می‌شود راجع به آن‌ها؟ احتیاط که مال حین عمل است، من که الان نمی‌دانم باید احتیاط بکنم یا نه، اما اگر از گذشته سؤال می‌کنم الان احتیاط بکنم یعنی چی؟ اگر الان سؤال می‌کنم یعنی آیا در اثر آن عمل نکرده‌های سابق چیزی الان به عهده من هست یا نه، من العقوب و من الکفارة و من الإعادة و من... چیز دیگر. پس آن که ما می‌دانیم این جا اقامه بکنیم بگوییم قرینه این است که «لم» وقتی وارد می‌شود ظاهرش فعل چیه؟ ولو فعل مضارع است اما معنای آن معنای ماضی است، گذشته است. «لم یعرف شیئاً» نمی‌دانسته، «فلم یعمل» فلذا در صورتی که

نمی‌دانسته عمل هم نکرده. اصلاً روزه ماه رمضان واجب است، ماه رمضان‌ها را روزه نگرفته. اصلاً نمی‌دانسته حج واجب است، حج نرفته یا اگر رفته نمی‌دانسته طواف نساء واجب است، یا چی واجب است، نکرده. نمی‌دانسته مثلاً زکات در انعام واجب است، هیچ وقت زکات انعام نداده، «فلم يعمل» حالا آیا الان تبعه‌ای دارد، چیزی به گردنش هست یا نیست؟ پس بنابراین ظاهر حدیث شریف اگر بخواهیم استظهار بکنیم این است، به این تناسبی که عرض کردیم.

س: ...

ج: اگر واجب بوده.

س: ...

ج: نه، الان دارد می‌گوید که چی؟

س: ...

ج: نه، این فرضش این است که وجوب احتیاط هم به او نرسیده. فلم يعمل یعنی این هم به او نرسیده بوده. همان طور که توضیحش را دادیم، چون گفتیم لم يعرف، به قول ایشان یطعم، معنای این که فلم يعمل، یعنی توی آن افتاده، مثل نمک که می‌ریزند به طعام یا ادویه‌جات می‌ریزند. ایشان در این جا این طور تعبیر می‌کند که آن معنای لم يعرف شیئاً طعم معنای این که فلم يعمل، این طعم فلم يعمل و کنایه بخاورد باشد که تعبیر دیگرش این است که کنایه از این است که عمل نکرده این مال کجاست؟ این عبارت مال کجاست که چنین چیزی از توی آن در می‌آید؟ مال این است که وجوب احتیاط هم به او نرسیده باشد.

س: احتیاط واجب نبوده تبعه هم ندارد.

ج: نه، پس بنابراین از چی دارد سؤال می‌کند؟ از وظیفه عملیه سؤال نمی‌کند، که وظیفه عملیه این آدم چیه؟ از تبعات آن سؤال می‌کند، کسی که این چیزها به دستش نرسیده فلذا عمل نکرده در گذشته الان تبعه‌ای دارد یا ندارد، نه این که الان باید احتیاط بکند یا نکند، این سؤال که الان معنا ندارد نسبت به گذشته، که الان احتیاط باید بکند یا نکند. احتیاط مال این است که این جور باید سؤال بکند اگر می‌خواهد احتیاط بکند، وقتی مسأله‌ای پیش می‌آید من نمی‌دانم باید احتیاط بکنم یا نه؟ نه این که بگوییم گذشته‌ها چه جوری است، گذشته‌ها چه جوری است قهراً تبعه دارد سؤال می‌کند، و چون مفروض هم این است که وقتی از گذشته سؤال می‌کند و می‌خواهد کنایه از این باشد که عمل هم نکرده پس قهراً مفروضش این است که وجوب احتیاط هم به من نرسیده بوده. پس این روایت درست است دلالت بر برائت می‌کند اما برائتی را دلالت می‌کند که مفروضش این است که وجوب احتیاط هم به او نرسیده بوده، پس این روایت با ادله احتیاط معارضه نمی‌کند.

بنابراین این حدیث اگر بپذیریم که «لم يعرف شیئاً» آن احتمال اول و دوم که معنای «لم يعرف» این نیست که غافل و قاصر است، اگر آن را بپذیریم که آن یک و دو نیست و مردد بین سه و چهار بشود، ظاهرش معنای چهارم است و این قرینه‌ای که عرض کردیم و قهراً دلالت نمی‌کند بر برائتی که معارضه با ادله احتیاط بخاورد بکند. اما واقع مطلب این

است که ما برای این که احتمال اول را هم نفی نکنیم و بگوییم «من لم یعرف شیئاً» معنایش این نیست و کنایه از این نیست که قاصر است، این هم واضح نیست این مطلب، ممکن است همین مقصود باشد. و در این جاها از آن جاهایی است که نحوه تکلم هم نشان می‌دهد که مقصود چیه، آقا لم یعرف شیئاً، یک وقت با دستش هم این جوری می‌کند معلوم است یعنی آدمی است که قصور عقلی است.

پس بنابراین همان مطلبی که امام فرمودند که اگر لم یعرف بخوانیم ایشان حالا استظهار می‌کند معنایش آن است. ما عرض می‌کنیم حالا اگر «لم یعرف» هم بخوانیم مردد هستیم، ظهور ندارد که کدام است. اما این که امام استظهار کردند «لم یعرف» باشد و براساس این خواستند استدلال بفرمایند حق این است که «لم یعرف» هم لا دلیل علیه، به چه دلیل ما می‌گوییم این «لم یعرف» است. علاوه بر این که حالا عجالاً به حسب ارتکاز ماها هم «لم یعرف» غیر مأنوس است. «من لم یعرف» در مقام این که می‌خواهند بگویند که کسی به او نرسیده احکام بگویند «لم یعرف» این تعبیر غیرمأنوسی هم هست بخواهیم بگوییم عبارت «لم یعرف» باشد. فتحصل که استدلال به این حدیث شریف هم برای اثبات برائت تمام نیست.

اما آخرین جمله‌ای که در باره این حدیث هست این است که سندش چطور است، سندش عبدالأعلی بن اعین، ایشان توثیق خاص ندارد در کتب رجالیه، فقط راه حلش این است که ایشان مروی عنه صفوان هست که شیخ شهادت داده که لایرون و لایرسلون الا عن ثقة، از این راه و یا این که وجود ایشان در تفسیر علی بن ابراهیم و اما عبارت شیخ مفید در رساله عددیه که محقق خویی به آن استدلال فرموده برای این که ایشان فرموده این‌ها جزو کسانی هستند که ثقات هستند و لایطعن علی احدٍ و فلان، آن قبلاً این جا بحث کردیم که آن عبارت آن جا نمی‌توانیم این مطلب را از آن استفاده نکنیم

وصلی الله علی محمد و آل محمد.